

ترجمه و نقد مدخل «بسمله» در دائرةالمعارف قرآن

دکتر بی بی سادات رضی بهابادی
دکتر حجت الله جوانی
(اعضای هیئت علمی دانشگاه الزهرا)

چکیده: مقاله «بسمله» (Basmala) تألیف ویلیام ا. گراهام یکی از مقالات دائرةالمعارف قرآن (EQ) است. ما برای آشنایی با شیوه تحلیل و بررسی مفاهیم قرآنی در این دائرةالمعارف به ترجمه این مقاله پرداخته و در پانویست برخی مطالب را مستند ساخته ایم. مطالبی را که در این جستار نقد و تصحیح کرده ایم عبارت‌اند از: ۱. الله، رحمن، رحیم ترکیبی از تأثیر عقاید یهود در مسیحی و کفار جزب عربستان است؛ ۲. شیعیان در نماز بسمله را آهسته می‌خوانند؛ ۳. تمام علوم در چهار کتاب حدیثی شیعه مندرج و علوم آنها در قرآن است؛ ۴. حدیث انس که من با رسول خدا، ابوبکر، عمر، عثمان نماز گزاردم و نشنیدم هیچ یک از آنها بسم‌الله را قرائت کنند.

همچنین در پاورقی توضیحاتی راجع به علت اختلاف مکاتب بر سر قرائت بسمله، اسم اعظم بودن بسمله آورده‌ایم. بررسی حدیث «انا النقطة: التي تحت الباء» از نکات در خور توجه پانویست‌هاست.

کلید واژه: الله، رحمن، رحیم، شیعیان، چهار کتاب حدیثی شیعه قرائت بسمله، اسم اعظم بودن بسمله

مقدمه

دائرةالمعارف قرآن (EQ) را انتشارات بریل در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۱ در پنج جلد در لیدن هلند منتشر کرده است. سر ویراستار این دائرةالمعارف خانم جین دمن مک اولیف استاد تاریخ و ادبیات در دانشگاه جورج تاون آمریکاست.

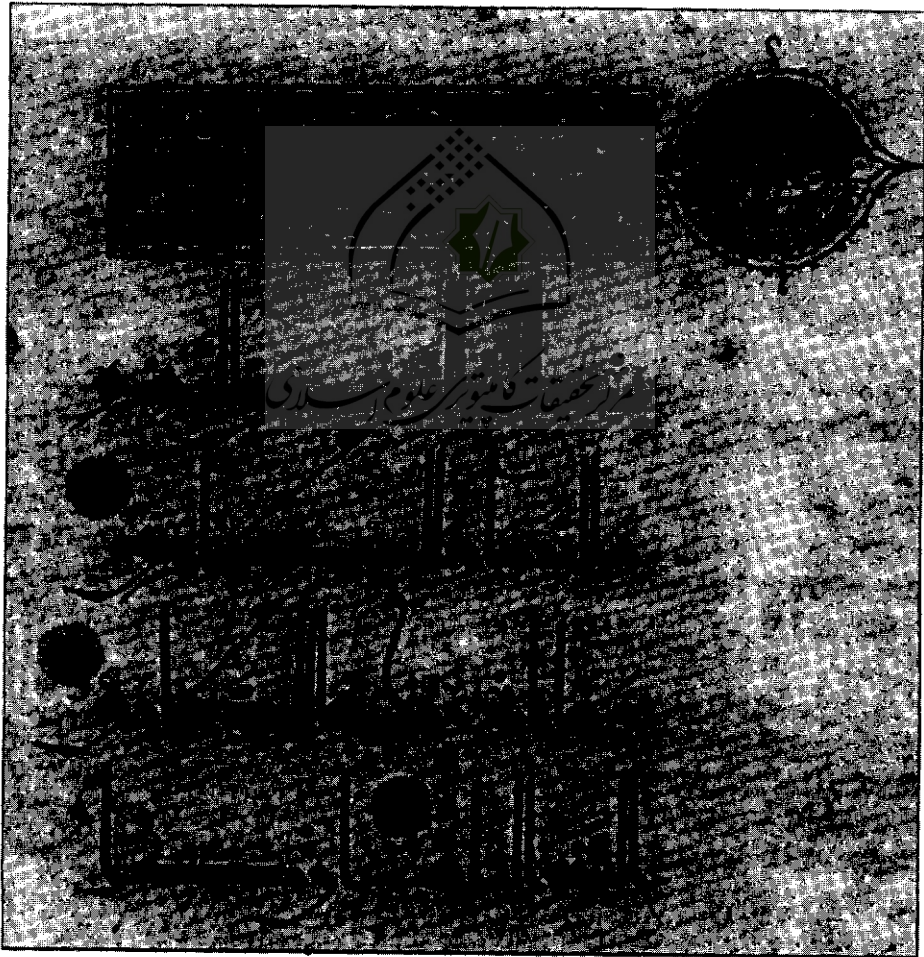
از آن جا که دایرة المعارف قرآن یکی از منابع جدید و مهم در زمینه پژوهش های قرآنی مغرب زمین است ضروری است که محققان و قرآن پژوهان با شیوه تحلیل و بررسی مفاهیم قرآنی در این دایرة المعارف آشنا شوند تا فرصت روش شناسی محققان غربی در مطالعات قرآن پژوهی و زمینه بررسی علمی مقالات دایرة المعارف قرآن از سوی اندیشمندان فراهم شود. در این نوشتار به ترجمه و نقد مقاله «بسمله» پرداخته ایم که ویلیام گراهام آن را در حجمی تقریباً معادل هشت ستون نوشته است.

نکات کلی در مورد این مقاله عبارت است از:

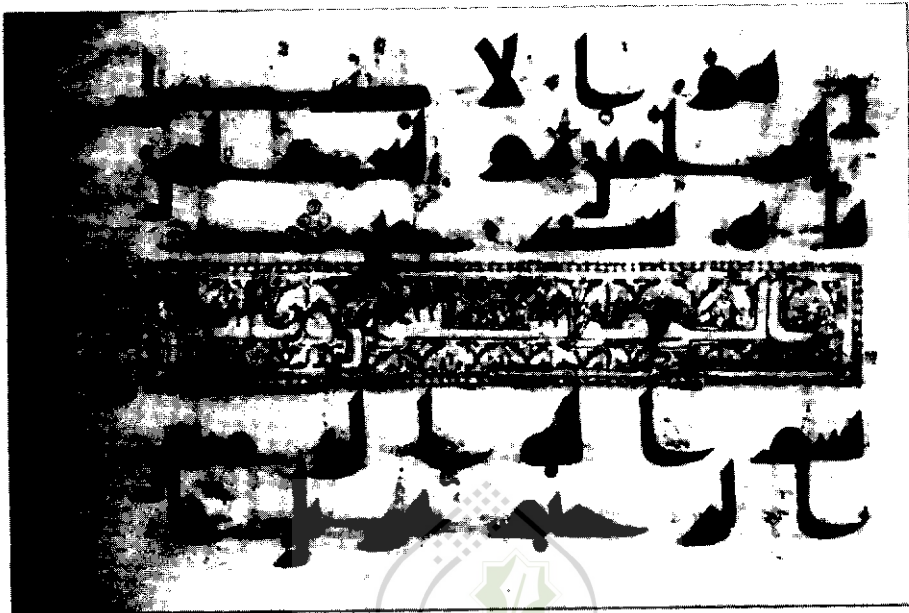
۱. مقاله ساختاری منطقی دارد و مطالب در ذیل سه عنوان معنای بسم الله در قرآن، جایگاه بسم الله در قرآن، جایگاه بسم الله در سنت و زندگی مسلمانان آمده است.
 ۲. نویسنده در نگارش مقاله از منابع اصلی و فرعی فراوانی استفاده کرده است. این منابع اعم از عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ترکی اند.
 ۳. مطالب نویسنده در مورد نقش الرحمن به عنوان صفت یا بدل الله محققانه است. وی در این بخش به تعداد تکرار واژه های رحمن و رحیم و ارتباط معنادار آن با کلمات قبل و بعد خود توجه دارد. گفتنی است در نوشته های فارسی مربوط به بسمله کم تر به این مطلب پرداخته شده است.
 ۴. به طور کلی در این مقاله به منابع امامیه توجه سطحی شده است. در منابع اصلی این مقاله فقط نام مجمع البیان به چشم می خورد، این در حالی است که منابع اهل سنت بسیار مورد استفاده نویسنده است که تفسیر المنار، احکام البسمله فخر رازی، تفسیر و تاریخ طبری، الدر المنثور و الاتقان سیوطی و... از این نوع اند.
- جالب این که نویسنده هنگام نقل نظریات خاص امامیه به تنها منبع شیعی خود، یعنی مجمع البیان ارجاع نداده است. برای مثال وقتی نقل می کند شیعیان بسمله را یک آیه دانسته اند، منبع او کشاف زمخشری است یا هنگام نقل سخن امام صادق (ع) و امام علی (ع) نیز به منابع اصلی امامیه ارجاع نمی دهد.

باید گفت هر چند حضور پژوهشگران مسلمان در میان نویسندگان دایرة المعارف چشمگیر و افرادی چون نصر حامد ابوزید و... از مشاوران ارشد این دایرة المعارف

بوده‌اند اما محققان ایرانی به ویژه محققان داخل ایران به عنوان نمایندگان تفکر شیعی در نگارش مقالات این دائرةالمعارف نقش چندانی ندارند. البته محققان ایرانی که در دانشگاه‌های اروپا به پژوهش‌های قرآنی اشتغال داشته‌اند، برای این دائرةالمعارف مقالاتی تألیف کرده‌اند اما قرآن‌پژوهان داخل کشور هیچ سهمی در تألیف آن ندارند. یکی از علل آن، نبود ارتباط سامان‌مند میان اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان داخل کشور با مراکز مختلف اسلام‌شناسی در غرب است. (نک. بهار دوست ۱۳۷۳: ش ۵۲)



سورة طارق به خط کوفی شرقی قرن پنجم هجری
(مجموعه صدرالدين آقاخان)



قرآن به خط کوفی مصر. آخر سورة ص و اول سورة الزمر،
(گالری ساکسر و فریر، مؤسسه اسمیت سونین، واشینگتون)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بسم الله

عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم»: مشهور به تسمیه به معنای خواندن نام خدا یا ذکر او نمودن است. این عبارت یکصد و چهارده بار در قرآن تکرار شده است، یعنی در ابتدای سوره‌های قرآن به استثنای سوره براءت آمده است و همچنین در سوره نمل آیه بیست و ششم در آغاز نامه سلیمان به ملکه سبا (نک. بلقیس/ BILQIS) ذکر شده است. از یکصد و سیزده موردی که «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز سوره‌ها آمده است فقط یک مورد یعنی آغاز سوره فاتحه را یک آیه مستقل دانسته‌اند. اما در یکصد و دوازده مورد دیگر که بسم الله به عنوان یک آیه محسوب نشده هم‌چنان جزو قرآن به شمار می‌روند (رازی، [بی تا]: ۲۱؛ سیوطی ۱۴۲۱: ج ۱، ۲۰).

سوابق و نظایر بسم الله

از عبارت مبنی بر ذکر خداوند، بسم الله سوابق و نظایر تاریخی مختلفی در سایر سنن

ترجمه و نقد مدخل «بسمله» در دائرةالمعارف قرآن / ۱۳۷

دینی و قومی دارد. زمخشری (د ۵۳۸/۱۱۴۴) بیشتر گفته بود که عرب پیش از اسلام عبارات مشابه‌ای نظیر لات {با} العزی را به کار می‌بردند (۱۴۰۷: ج ۱، ۲۹، نک.

'Idols and Images, Pre-Islamic Arabia and the Quran')

نولدکه یادآور می‌شود که تکرار عبارت «به نام خدا» (GQ، یکم، ۱۱۲، ۱۱۶-، قس. دوم، ۴۲، نک. مقاله‌های:

'Jews and Judaism, Christians and Christianity'

در کتب مقدس عبری و مسیحی نظایری برای بسم‌الله محسوب می‌شود. به عقیده مبارک در ترکیب سه بخشی «الله، الرحمن، الرحیم» ترکیبی از تأثیر اعتقادات یهودی، مسیحی و کفار منطقه جنوب عربستان دیده می‌شود.^۱ (Moubarac 1957: 58-61) همچنین ذکر مزدایی «پد نام یزدان» به معنای «به نام یزدان» که در حدود قرن سوم به کار می‌رفت نیز نظیری برای بسم‌الله است.

(Gignoux. p, Pad Nam, 162)

معنی بسم‌الله در قرآن

از نظر قواعد دستور زبان نحوی، عبارت بسم‌الله نوعی قسم است (نک. مدخل 'Oaths') که با «ب» آغاز می‌شود اما به خلاف «با»... که برای قسم به کار می‌رود بسم‌الله را به طور سنتی نماد توسل به خداوند تعبیر و تفسیر کرده‌اند. در مورد حرف «ب» معتقدند که این حرف بر فعلی تلویحی دلالت دارد که بیانگر قصد انسان به هنگام ادای بسم‌الله برای انجام یا شروع کاری «با ذکر نام خدا» [اسم جلاله برای تسمیه] است. ابن طبری

۱. هر چند نویسنده این مقاله منصفانه و محققانه عمل کرده و این مطلب را به عنوان عقیده خود مطرح نکرده است اما برخی از مستشرقان خواسته‌اند قرآن را ساخته و پرداخته پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه دهند و برای مثال گفته‌اند: محمد صیغه رحمن را از بلاد جنوبی عرب گرفته است (دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۲، ۵۶۶)

نباید فراموش کرد یهود، مسیحیت و اسلام بر پایه وحی از ادیان ابراهیمی‌اند و در خطوط کلی معارف اصلی اختلافی ندارند. پس اگر این واژه در سایر ادیان نیز کاربرد داشته است دلیلی بر تقلید نیست. قرآن نیز بسم‌الرحمن الرحیم (نمل: ۳۰) را از قول حضرت سلیمان نقل می‌کند و یهود سلیمان را از شخصیت‌های مهم و تاریخ ساز خود می‌دانند به گونه‌ای که چندین کتاب از عهد عتیق منسوب به ایشان داشت.

همچنین در قرآن کاربرد کلمه الرحمن، از زبان ابراهیم (ع) (مریم: ۴۵-۴۴)، مریم (س) (مریم: ۱۸ و ۲۶) تکذیب‌کنندگان و رسولان حضرت عیسی صلی الله علیه و آله (یس: ۱۵) نقل شده است.

و. ۳۱۰ ق / ۹۳۲ م) از ابن عباس نقل می‌کند که، عملی که در پی اظهار بسم‌الله صورت می‌پذیرد — هر عملی اعم از قرائت قرآن یا ایستادن یا نشستن — بر قصد انجام عمل «به نام» یا «با ذکر» خداوند و نه «به واسطه» او دلالت می‌کند (طبری ۱۴۰۸: ۱۱۸-۱۱۴). از سوی دیگر، رشید رضا، مفسر متجدد می‌گوید که قرائت یک سوره با عبارت «با نام خدا» به این معناست که این سوره سخن نازل شده از سوی خداوند است نه سخن پیامبر (رشید رضا [بی‌تا]: ج اول، ۴۴؛ ۱۴۷: Khoury 1990)

غیر از بسم‌الله موارد متعددی از توسل به نام خدا در قرآن هست.^۱ عبارت کوتاه «بسم‌الله» فقط یک بار در سوره یازدهم آیه چهل و یک بیان شده: «وَقَالَ اِذْ كُنْتُمْ فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِبٰهَا وَمُزْسِئٰهَا اِنَّ رَبِّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» [نک. سوره نوح] گفت بر آن سوار شوید [کشتی نک.]! که به نام خدا به راه افتد و به نام خدا بایستد....».

در عین حال عبارت «بسم ربک» چهار بار پس از دستور به تسبیح (واقعه: ۵۶؛ حاقه: ۷۴ و ۹۶ و ۵۲؛ ۶۹ قس ۸۷؛ فاتحه: ۱؛ دستور به خواندن (۹۶؛ علق: ۱) آمده که به نحو مشابه‌ای بیانگر توسل به نام خداوند در انجام کار است. در قرآن سیزده بار^۲ از «ذکر کردن» یا «به یاد آوردن» نام خدا سخن گفته شده و در سوره پنجاه و پنجم آیه هفتاد و هشت از متبرک بودن نام خدا (تبارک اسم ربک) یاد شده است. همه موارد

۱. مفاد برخی از آیات این است که خداوند دارای اسماء الحسنی است (اعراف: ۱۸۰؛ اسراء: ۱۱۰؛ طه: ۸؛ حشر: ۴۴) اسماء الحسنی اسم‌هایی است که دلالت بر معانی نیک دارد (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۰۸) به عبارتی اسماء الحسنی هر اسمی است که دلالت بر اثبات کمالی یا نفی نقصی کند خواه از صفات ذات باشد خواه از افعال مانند عالم، قادر، رحیم، کریم، خالق، قدوس، و مانند آن که لایق مقام احدیت است (ثقفی [بی‌تا]: ج ۲، ۴۹۶، طبرسی ۷۷۳: ۴) برخی نیز اسماء الحسنی را ناظر به اسم‌هایی می‌دانند که نفوس به آنها تمایل دارد مثل عفو و رحمت. ما موظفیم خدا را به این نام‌ها بخوانیم «و الله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (اعراف: ۱۸۰) خواندن خدا به این نام‌ها مثل گفتن یا رحمن و یا رحیم است. برخی نیز منظور از دعوت را نامیدن خدا بدین نام‌ها و یا عبادت کردن دانسته‌اند، خدا را عبادت کنید در حالی که عقیده دارید به معانی این صفات متصف است (طباطبایی ۱۴۱۱: ج ۸، ۳۵۹).

۲. در ۱۴ مورد اسم خدا با ذکر (یاد کردن) قرین شده است که در هشت مورد از آن ذکر نام خدا شرط ذبح حیوان و تذکیر آن تلقی شده است (مائده: ۴، انعام: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۸، حج / ۲۸، ۳۴، ۳۶) در سه مورد به جایگاه ذکر اسم خدا اشاره شده است (حج: ۴۰، بقره: ۱۱۴، نور: ۳۶)، در یک مورد از زمان ذکر نام خدا یاد شده است. (انسان: ۲۵) (لزوم ذکر نام خدا در صبحگاه و شامگاه) و در دو مورد به صورت مطلق آمده است (مزمّل: ۸، اعلی: ۲۵).

پیشگفته به مثابه تشویق و ترغیب به تکرار بسم‌الله برای بیان نیت صحیح انسان و برکت بخشیدن و تقدیس همه کارها از نوشیدن آب، وضو گرفتن تا مضاجعه، تفسیر شده‌اند. (نک. مدخل 'Blessing')

در خصوص سه واژه پایانی بسم‌الله الرحمن الرحیم دو قرائت نحوی ارائه شده است:

یکم) در ترجمه‌های جدید انگلیسی که از نظام واژه عربی تقلید می‌کنند الرحمن و الرحیم را القاب وصفی مشابه الله دانسته‌اند (برای مثال، م. هنینگ [۱۹۰۱] «خدا بخشنده، مهربان» (ترجمه ر. بل [۱۹۳۷]) یا بر قدرت مؤثر دو صفت هم خانواده تأکید می‌کنند (برای مثال، جی، سیل [۱۷۳۴]، «بخشنده‌ترین خداوند»؛ ای. اچ پالمر [۱۸۸۰] «خدای بخشنده مهربان»؛ ر. پارت [۱۹۶۲])

دوم) الرحمن نامی برای خدا و بدل از الله است که با صفت الرحیم وصف شده است (برای مثال، ر. بلاشر [۱۹۴۹] «الله پروردگار بخشنده رحمت» [ترجمه انگلیسی کراگ [۱۹۸۸]؛ طبری ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۵۵ به بعد] قرائت یکم، که قرائت معیار شده، را تقویت می‌کند. اکثر مفسران بر تمایز معانی رحمان و رحیم توجه جدی می‌کنند. آنان صفت رحمان را اشاره به بخشش و رحمت خداوند هم در این جهان و هم جهان آخرت و همچنین شامل حال همه مخلوقات عالم و صفت رحیم را به شکل محدود و ویژه‌ای فقط برای آن جهان و شامل حال مؤمنان واقعی می‌دانند. مفسران همچنین یادآور می‌شوند که صفت رحمان را فقط برای خداوند می‌توان به کار برد اما صفت رحیم را در خصوص انسان‌ها نیز می‌توان استفاده کرد (طبری ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۵۵ به بعد؛ ابن عربی [بی تا] [صفات]، تفسیر، ج ۱، ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۵-۴۱؛ م. غروی، [بی تا]؛ اسم، ۱۴۸-۱۴۵). در حالی که محققان مسلمان و غیرمسلمان ترجیح داده‌اند که الرحمن الرحیم را القاب زوج توصیفی برشمرند (نک. 'God and His Attributes') سایر موارد کاربرد رحمن و رحیم در قرآن، قرائت رحمن به مثابه بدلی که با رحیم وصف شده است را تقویت می‌کند. صرف نظر از بسم‌الله، این دو واژه فقط چهار بار به صورت زوج در قرآن بیان شده‌اند (۱؛ الرحمن: ۳، ۲؛ بقره: ۱۶۳ و ۴۱؛ فصلت: ۲ و

۵۹؛ حشر: ۲۲) و در هر یک از موارد پیشگفته می‌توان به نحو مستدلی الرحمن را اسمی دانست که با صفت الرحیم تبیین و توصیف می‌شود. در قرآن واژه رحمان فقط با حرف تعریف ال (۵۷ نمونه در آیات) به کار می‌رود. واژه رحیم هشتاد و یک بار بدون حرف تعریف و به سان گزاره وصفی برای خداوند تکرار شده و اغلب با واژه غفار به صورت زوج به کار می‌رود. الرحیم ۳۲ بار در قرآن تکرار شده (مشمول بر آن چهار موردی که جدا از بسم‌الله همراه الرحمن آمده) و در همه موارد جز یک بار (بقره: ۳۴: الرحیم الغفار) نقش صفت برای اسامی و اوصاف خداوند نظیر العزیز (قادر)، الغفار (آمرزنده)، التواب (توبه‌پذیر)، و البرّ (نیکوکار) را ایفا می‌کند. بنا بر این شواهد قرآنی ترجمه خداوند، بخشنده (الرحیم) به (الرحمن) را تقویت می‌نماید. همچنین ترجمه مذکور با موارد زیر تطابق دارد: کاربرد واژه الرحمن به عنوان نام خدا در جنوب عربستان پیش از اسلام^۱ (نک. 'Archaeology and the Quran') مخالفت مشرکان مکه با به کار بردن این واژه به جای الله^۲ (G.Ryckmans, les religions arabes, 47-8; cf. j. jomier, Le nom divin, 2; y.Moubarac, 1957: 58-9) و به کار بردن الرحمن به عنوان نام خدا از

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. به ظاهر تنها مستند این سخن برخی از نقول است که اهل یمامه (بنوحنفیه) مسیلمه کذاب را رحمان الیمامه نامیده بودند (طبری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۹۴). برخی با استناد به این که ظهور مسیلمه در اواخر حیات پیامبر ﷺ یعنی سال دهم هجری بوده گفته‌اند اهل یمامه وصف رحمن را از قرآن گرفته و قبل از کاربرد قرآنی این واژه در میان اعراب شنیده نشده است (الفتی محمد جاد، دائرة المعارف الاسلامیه ج ۱۱، ۵۶۶ پی‌نوشت) اما این نتیجه‌گیری نیز صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا شواهدی از کاربرد «الرحمن» در اشعار شعرای جاهلی وجود دارد. (نک. طبری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۵۸) در قرآن نیز آیه‌ای است که دلالت می‌کند مشرکان با واژه «الرحمن» آشنایی داشته‌اند «وقالوا لئو شاء الرحمن ما عبدناهیم» (زخرف: ۲۰) و «قالوا اتخذ الرحمن ولداً» (مریم: ۸۸) و تنها در یک مورد مشرکان گفته‌اند: رحمان چیست؟ «وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟» (فرقان: ۶۰) که در صدد بهانه‌جویی و مسخره بودند (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه ۱: ۱۴۱) و در حقیقت آنچه بدان عالم بوده‌اند انکار کرده‌اند (طبری ۱۴۰۶: ۵۸) و به تعبیر علامه سؤال آن‌ها از هویت و ماهیت رحمن برای مبالغه در انکار و از روی استکبار بود هم‌چنان که فرعون به موسی گفت: «وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِینَ؟» (شعراء: ۲۳) و با این سخن ابراهیم: «فَمَا هَذِهِ التَّمَائِلُ الَّتِی...» (انبیاء: ۵۲) و منظورشان آن بود که نسبت به مورد سؤال هیچ‌گونه شناختی جز در حد آشنایی با اسم آن ندارند (طباطبایی ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۲۵۴).

۲. اشاره به صلح حدیبیه در سال ششم هجرت که هنگام نوشتن مصالحه نامه بین پیامبر ﷺ و سهیل بن عمرو نماینده مشرکان پیامبر ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل گفت: من این را نمی‌شناسم بنویس «باسمک اللهم» پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: بنویس «باسمک اللهم» (طبری، ۱۴۱۷: ج ۲،

سوی مسیلمه «پیامبر عربی» هم‌روزگار پیامبر^۱ (طبری ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۴۶ - ۲۴۵، زمخشری، ۱۴۰۷: یکم، ۴۲ قس. GQ, Nöldeke. یکم ۱۱۳ - ۱۱۲؛ نک. 'Mus aylima and Pseudo - Prophets'

منزلت بَسْمَلَه در قرآن

محققان مسلمان و غیرمسلمان به تحقیق درباره این موضوع پرداخته‌اند که آیا بسم‌الله ابتدای فاتحه‌الکتاب و یکصد و دوازده سوره دیگر را می‌توان آیه نخست آن‌ها به شمار آورد یا نه؟ اجماع مسلمان در خصوص این مطلب در چاپ جدید «قرآن» قاهره مشهود است. در این نسخه بسم‌الله فقط در سوره فاتحه یک آیه محسوب شده است اما در سایر سوره‌ها یک آیه به شمار می‌رود که نخستین آیه هر سوره را (جز سوره توبه) از آیه آخر سوره قبلی جدا می‌سازد (قس. سیوطی، ۱۴۲۱: یکم، ۲۰). در خصوص مستثنی بودن سوره توبه و ذکر نشدن بسم‌الله به طور سنتی دو دلیل طرح می‌شود: یکم این که سوره توبه در اصل با سوره هشتم یعنی انفال سوره‌ای واحد بوده پس از واژه برائت به دو سوره تقسیم شده است و همین واژه سرآغاز سوره توبه شده است (سیوطی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۰، ۶۵، ترمذی، ج ۱۰، ص ۴۸، قس. ابن عربی، ۱۴۱۰: چهارم، ۲۱۳-۲۱۱، ۳۵۶ - ۳۵۵. وی می‌گوید که بسم‌الله در سوره ۲۷ آیه ۳۰ همان بسم‌الله مفقود اول سوره نهم است). دوم این که مضمون اصلی سوره توبه تهدید خداوند علیه بت‌پرستان است لذا استفاده از بسم‌الله در آغاز آن نامناسب است (فخر رازی ۱۴۱۰: ج ۷، ۲۲۵؛ غروی، اسم، ۷۷، نک.

'Idolatry and 'Idolaters, Polytheism and Atheism'

به طور کلی این که بسم‌الله جزئی از قرآن محسوب شود همواره برای مسلمانان پرسشی مطرح بوده است^۲ (قس. شوکانی، ۱۹۳۰: ج ۱، ۵ - ۶۴).

۱. همان‌طور که اشاره شد بنی حنیفه این نام را بدو دادند.

۲. همه بر آنند بسم‌الله (نمل: ۳۰) از قرآن محسوب می‌شود ولی در مورد بسم‌الله آغاز سوره‌ها باید گفت: سه دیدگاه مهم در این زمینه وجود دارد:

۰. بسم‌الله جزئی از سوره فاتحه‌الکتاب و هر سوره دیگر مگر توبه است که این دیدگاه امامیه (طبرسی ۱۴۰۶:

به عقیده اغلب روات در مصاحف قرآن ابن مسعود و ابی ابن کعب (قس. 'Codices of the Quran') سوره فاتحه وجود نداشت. به علاوه از انس نقل شده که «من با رسول خدا، ابوبکر، عمر و عثمان نماز گزاردم و نشنیدم هیچ یک از آن‌ها بسم‌الله را قرائت کنند...»^۱ (مسلم ۱۴۱۰: ج ۴، ۵۰؛ قس. ۵۲: ۴؛ نک. 'Prayer').

در عین حال از انس نقل شده که محمد ﷺ سوره کوثر را با بسم‌الله قرائت می‌کرد (مسلم ۱۴۱۰: ج ۴، ۵۳) و سیوطی (د ۹۱۱ ق / ۱۵۰۵ م) روایاتی نقل می‌کند مبنی بر این که بسم‌الله همراه با نزول آیات چه در آغاز و چه در اثنای رسالت، وحی می‌شد (برای مثال، بسم‌الله، با هر سوره‌ای وحی می‌شد)؛ در عین حال، وی روایاتی نقل می‌کند مبنی بر این که بسم‌الله دعای افتتاح یا اختتامی بود که به هنگام تأسیس صلاة به محمد ﷺ اعطاء شد (سیوطی ۱۴۲۱: ج ۱، ۲۳-۲۰؛ قس. ۲ - A. Spitaler).

ج ۱، ۸۹)، و شافعیه (نووی [بی‌تا] ۳، ۳۳۴) است.
 ○ بسم‌الله تنها جزئی از سوره فاتحه‌الکتاب است که دیدگاه اندکی از شافعیه (نک. طریحی ۱۴۰۸، ج ۱، ۲۰۲) و بنا به قولی احمدبن حنبل (نووی [بی‌تا] ج ۳، ۳۳۴) است.
 ○ بسم‌الله جزئی از قرآن نیست و تنها به منظور تبرک و جداسازی سوره‌ها از یکدیگر در آغاز سوره‌ها آمده است که دیدگاه که مشهور حنفیه (نک. فخر رازی ۱۴۱۰: ج ۱ / ۱۷۹؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱، ۹۴) و مالکیه (نک. قرطبی ج ۱، ۹۴) است. فخر رازی با ذکر هفده دلیل ثابت می‌کند بسمله جزء قرآن است (ج ۱، ۱۷۷-۱۷۳).
 در این جا عناوین کلی برخی از دلایل ذکر می‌شود که ثابت می‌کند بسمله از قرآن است. الف) روایات اهل سنت و امامیه، محمدباقر حکیم این روایات را به چهار دسته تقسیم می‌کند (۱۴۵ - ۱۴۳).
 - روایاتی که دلالت می‌کند بسمله جزئی از فاتحه‌الکتاب است.
 - روایاتی که دلالت می‌کند بسمله جز سوره فاتحه و بقیه سوره‌هاست.
 - روایاتی که دلالت می‌کند عمل و سیره صحابه و ائمه، التزام به قرائت بسمله هنگام قرائت سوره در نمازها بوده است.
 - روایاتی که بیانگر اهمیت بسمله است به گونه‌ای که دلالت می‌کند بسمله جزئی از قرآن کریم است.

ب) رسم قرآنی و وجود بسمله در مصحف امام و همه مصاحف تاکنون عبده این دلیل را قوی‌ترین دلیل می‌داند.
 ج ۱، ۸۴)

ج) سیره مسلمانان.

۱. متن این حدیث مضطرب است و به صورت‌های گوناگون نقل شده است: نشنیدم بسم‌الله الرحمن الرحیم را قرائت کنند و یا بسم‌الله الرحمن الرحیم را بلند نخوانند و یا قرائت را با بسم‌الله الرحمن الرحیم شروع نکردند. افزون بر این که این حدیث با حدیث دیگر انس معارض است. (همان‌طور که نویسنده مقاله اشاره کرده است) و در توضیح این حدیث گفته‌اند: نشنیدن بسمله از آن جهت بوده که قاری آن را بلند نخوانده است و یا مأموم از صف اول دور بوده و طبیعی است که صدای امام به او نرسد زیرا صدای قاری معمولاً در ابتدای قرائت آهسته است و شاید هم مأموم مشغول گفتن تکبیر الاحرام بوده و از شنیدن بسمله غافل شده است. (نک. رشید رضا، [بی‌تا] ج ۱، ۸۸-۸۶)

31, Verszahlung. قاریان (نک. 'Reciters of the Quran') و فقهای مدینه، بصره و سوریه بسم‌الله را یک آیه در آغاز سوره به حساب نیاورده بلکه آن را فارق سوره‌ها و دعای خیری می‌دانستند که هر کس برای شروع هر کار مهمی استفاده می‌نماید. ابو حنیفه (د ۱۵۰ ق / ۷۶۷م) موافق این نظر بود و حنفی‌ها بسم‌الله را در نماز بلند می‌خوانند. در عین حال، قاریان مکی، کوفی و بیش‌تر فقهاء و قراء عراقی بسم‌الله آغاز سوره‌ها را یک آیه به حساب می‌آوردند، شافعی (د ۲۰۴ ق / ۸۲۰م) و پیروانش نیز بر این رأی هستند و در نماز آن را بلند می‌خوانند. شیعیان نیز بسم‌الله را یک آیه دانسته و در نماز آن را آهسته می‌خوانند^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵ - ۲۴، رازی، احکام البسمله، ۲۰، شوکانی، ۱۹۳۰: ج ۱، ۶۴-۶۵؛ Algar 1982: 172). اختلاف مکاتب فقهی بر سر قرائت بلند بسم‌الله احتمالاً بازتاب ناهماهنگی احادیث اولیه در باره بسم‌الله و فاتحه‌الکتاب است:^۲ آیا آن‌ها بخشی از قرآن هستند (نک. 'Book') یا فقط اذکاری

۱. بلند خواندن بسمله در نماز یکی از ویژگی‌های شیعه امامیه است و فقهای امامیه برآنند در نمازهای جهریه (صبح، مغرب و عشاء) بلند خواندن بسمله واجب و در نمازهای اخفائیه (ظهر و عصر) مستحب است. (محقق حلی ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۶؛ ۱۴۱۰: ۳۱؛ خویی ۱۴۰۰: ج ۱، ۱۶۸، خمینی ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۰۱).

اما مالک معتقد است بسمله در نماز واجب نه بلند و نه آهسته خوانده می‌شود و ترک آن سنت است (المدونة الکبری ج ۱، ۶۴) حنفیها و حنبلیها خواندن بسمله را به صورت آهسته مستحب می‌دانند (ابن قدامه، [بی‌تا]: ج ۱، ۵۱۸). شافعی بر آن است که نمازگزار باید فاتحه را با بسم‌الله آغاز کند چون پیامبر ﷺ چنین می‌کرد (المزنی [بی‌تا]: ۱۰، شافعی ۱۴۰۲: ج ۱، ۱۳۹ و حکم بسم‌الله حکم فاتحه‌الکتاب است در نماز جهری بلند خوانده می‌شود و در نماز سری آهسته (نوی [بی‌تا]: ج ۳، ۳۳۳).

۲. روایات زیادی (چه در میان امامیه و چه اهل سنت) دلالت می‌کند بسمله جزء سوره و به ویژه سوره حمد است (نک. سیوطی ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۷ - ۱۱). همان‌طور که صاحب المنار گفته است: اختلاف در مورد این که بسمله جزء فاتحه‌الکتاب است یا نه، اختلافی بسیار بسیار ضعیف است هر چند برخی از علمای بزرگ با چشم پوشی از رسم مصحف امام که قطعی و متواتر است و نیز قرائت متواتر نظر داده‌اند بسمله جز این سوره نیست. در حالی که رسم مصحف و قرائت متواتر قابل مقایسه با روایات آحاد یا نظریات جدلی نیست و اصحاب جدل بین غث و سمین، ضدین و تقیضین جمع کرده‌اند. خلاصه این که روایتی صادر نشده که صراحت داشته باشد بسمله جزء فاتحه‌الکتاب نیست (رشید رضا [بی‌تا]: ج ۱، ۹۳-۹۰).

برخی منشأ اختلاف مکاتب در مورد بسمله را امری سیاسی دانسته‌اند (حکیم، تفسیر سورة الحمد، ۱۴۷-۱۴۹؛ هوشنگی، مقاله «بسمله»، دانشنامه جهان اسلام، ۲۲۸) از آن‌جا که روش علی رضی الله عنه و اصحابش به خلاف برخی از صحابه جهر به بسمله بود سبب شد این قضیه در اواخر عهد صحابه و به ویژه در زمان حکومت امویان به یک قضیه سیاسی تبدیل شود و در حقیقت جهر به بسمله نشان یک جریان سیاسی خاص در مقابل گروه دیگر شد. کم‌کم این اختلاف به خود بسمله نیز سرایت کرد که آیا جزء قرآن است یا نه؟ روایاتی بر این امر دلالت دارد: ۱. معاویه به مدینه آمد و با مردم نماز جهریه‌ای خواند که در آن ام‌القرآن را قرائت کرد ولی بسمله را نگفت،

هستند که محمد ﷺ به کار می‌برد؟ (قس. ii: 79; Nöldecke, 1959). همچنین از قدیمی‌ترین اوراق موجود قرآن برمی‌آید که بیش‌تر اوقات بسم‌الله از لحاظ رسم‌الخطی جزء متن سوره بعدی است و از نظر ظاهری به هیچ وجه جدا محسوب نمی‌شود. دارالانار الاسلامیه، مصاحف صنعا، ۶۱-۳۶).

محققان غربی نیز موضوع ربط بسم‌الله به متن قرآن را بررسی کرده‌اند (نک. 'Collection of the Quran'). نولدکه بر آن است که دست کم در قرآن حفصه (نک. مدخل 'Mushaf')، بسم‌الله برای جدا کردن سوره‌ها به کار می‌رفت (Nöldecke 1959: ii, 46). ر. بلاشر بر آن است که پیامبر، بسم‌الله را برای شروع نامه‌ها و عهدنامه‌ها به کار می‌برد و رسماً برای تعیین آغاز سوره‌ها از آن استفاده می‌شد (4-143: 1974). ر. پارت می‌گوید که ظاهراً بسم‌الله در حکم آیه هفتم به سوره اول قرآن اضافه شد تا کاربرد سبباً من‌المثانی (حجر: ۸۷) برای سوره فاتحه جایز شود. (Paret 1980: II).

نورث با اشاره به عبارات نماز یهودیان و مسیحیان، محتوا و ساختار درونی فاتحه‌الکتاب (مثلاً، تکرار بخشی از بسم‌الله در آیه سوم سوره یکم) استدلال می‌کند که بسم‌الله اول سوره فاتحه در اصل متعلق به این سوره نیست (Nöldecke 1959: i, G.Q.i, ii, 41-2; 116-117).

منزلت بسم‌الله در سنت و زندگی مسلمانان

مسلم است که بسم‌الله شایع‌ترین عبارتی است که مسلمانان به کار می‌برند. بدیهی است که هر مسلمان باید همه اعمال خود را با بسم‌الله شروع کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱).

مهاجرین و انصار از هر گوشه‌ای فریاد برآوردند آیا فراموش کردی (فخر رازی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۷۵)

۲. سیوطی نقل می‌کند اولین کسی که بسمله را آهسته گفت: عمرین سعیدبن العاص بود که بسیار با حیا بود (در المنثور ج ۱، ۸۱) سؤال این است که چرا او به هنگام قرائت بسمله دچار شرم و حیا می‌شد؟ واقعیت امر دیگری است؛ او اموی و والی معاویه در آن زمان بود و از طرفی با علویان نیز مهربان بود. بسمله را آهسته خواند که می‌آدا با خلیفه معارضه کند.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: چه شده است آن‌ها را خدا آنان را بکشد. قصد عظیم‌ترین آیه در کتاب خدا را نمودند و پنداشتند که آن بدعت است اگر آن را آشکار نمایند و آن آیه بسم‌الله الرحمن الرحیم بود (غروی عیاشی [بی‌تا]: ج ۱، ۲۲) این حدیث نیز به خوبی بر سیاسی بودن مطلب دلالت دارد. (نک. حکیم ۱۴۹-۱۴۷)

۲۶، باجوری [بی تا] ۳: رازی ۱۹، م. غروی، اسم، ۹۱ نک. 'Ritual and the Quran'.
از [حضرت] محمد ﷺ نقل شده که «هر کاری مهمی که بدون ذکر نام خدا» شروع شود
ابتر است (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۱، م. غروی، اسم، صبان، رساله، ۲۱). در سوره
ششم آیه صد و نوزده مطلب فوق تأیید شده (آن جا که می فرماید): «چرا از آن چه نام
خدا بر آن یاد شده است نمی خورید؟» روایات متعدد بر قدرت و برکت فراوان بسم الله
تأکید می کنند مثلاً نقل شده که «هر کس بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند به بهشت
می رود (نک. Garden 'Paradise' غیلان، دعوة، ۳۷: قس. شوکانی ۱۹۳۰: ج ۱،
۶۸-۶۷).

کاربرد بسمله اغلب اهمیت شرعی و حتی پاره‌ای اوقات سیاسی دارد. اختلاف
مکاتب فقهی در خصوص قرائت بلند بسم الله در عبادت، بر اساس وضعیت آن در حکم
یک آیه در سوره فاتحه و سوره‌های دیگر، به ویژه موضوع بحث و مناقشه فراوانی در
بین مسلمانان بوده است (مثلاً، رازی، [بی تا] ۷۸ - ۳۸؛ مرتضی الزبیدی، رد؛ قس.
باجوری، [بی تا] ۴-۳) این مسئله حتی در تفاسیر گوناگون بومی از اسلام نظیر تفاسیر
متجددین و سنت گرایان انجمن گایو (Gayo Society) در آخن به موضوعی عمده
تبدیل شده است (Bowen, 1993: 306-9). از نظر سنتی، بسم الله واجد نیرو و برکتی
خاص پنداشته می شود^۱ (نک. با البسیونی [بی تا] ۲۰-۱۹، طبرسی ۱۴۰۶: ۲۷-۲۶) و
در جادوی عامیانه، نقش طلسم را ایفا می کند (نک. 'Amulets'). در روایتی آمده که
«بسم الله آیه‌ای از کتاب خداوند است که فقط بر پیامبر و سلیمان بن داود وحی شد.

۱. در روایات بسمله نزدیک به اسم اعظم تلقی شده است. پیامبر ﷺ فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم اسمی
از اسماء بزرگ خداست و بین آن و بین اسم اکبر الهی فاصله‌ای جز مثل فاصله سفیدی و سیاهی چشم نیست
(حویزی [بی تا] ج ۱، ۱۱) و امام رضا علیه السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به
سفیدی آن نزدیک تر است (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۱، ۸۹). بسم الله از عبد به منزله «کن» از جانب حق است. با بسم الله
از برخی انسان‌ها هر چه که بخواهند ایجاد می شود. (ابن عربی، [بی تا]: ۱۴۰) خدای سبحان هر چه اراده کند با
فرمان «کن» تحقق می یابد که «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (یس: ۸۲) همان گونه که حضرت نوح
با اسم خدا بر آن طوفان سهمگین استیلا یافت و کشتی خود را به نام خدا به حرکت درآورد و آرام کرد: «بسم الله
مجرها و مرسبها» (هود: ۴۱). برخی معتقدند اسم اعظم از سنخ لفظ یا مفهوم نیست تا با الفاظ و مفهوم بتواند در
تکوین اثر کند چون جهان هستی با حقیقت اداره می شود نه با افسانه. بسم الله اگر از قلب موحدی کامل نشأت
گرفت به اذن آفریدگار می تواند بر عالم عینی تأثیر بگذارد (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۱، ۳۴۰).

(سیوطی ۱۴۲۱: ۲۰). بسم‌الله به ویژه در تفکر عرفانی، لبّ قرآن تلقی می‌شود به عقیده ابن عربی (و ۱۲۴۰/۶۳۸) بسم‌الله کلید هر سوره است و خداوند می‌گوید که گفتن بسم‌الله به معنای یاد کردن از اوست (ابن‌تایمیه، ج ۸، ۳۴۳، ج ۷، ۲۷۵-۲۷۴). در یک اثر قدیمی متعلق به اسماعیلیه، که دلیلی ایوانف به پژوهش درباره آن پرداخته است، معنای باطنی بسم‌الله با اصطلاحات کیهان‌شناختی تبیین شده است. (Ivanov: 1955: 68) اسرار حروف بسم‌الله فراوانند، مثلاً در روایتی مشهور بیان شده که نقطهٔ باء بسم‌الله حاوی همهٔ کتب بسم‌الله است (عبدالکریم جیلی، کشف، ۵ - ۴، نک. letters and 'mysterious letters'). منابع شیعی مشابه این تفسیر را بسط داده‌اند: حسب رأی (امام) جعفر صادق (ع) (د ۱۴۸/۷۶۵) و سایر ائمه، عظیم‌ترین آیهٔ قرآن بسم‌الله است.^۱ (م. غروی، اسم، ۷۷)؛ تمام علوم در چهار کتاب حدیثی شیعه مندرج‌اند^۲ و علوم آن‌ها در قرآن و علوم قرآن در سوره فاتحه^۳ و علوم این سوره در بسم‌الله و علوم آن درباره‌اش مندرج است. (م. غروی، اسم، ۶۴، ۹۸). میردرد (و. ۱۱۹۹/۱۷۸۵) در روایتی متفاوت در خصوص این موضوع از علی‌بن ابی طالب (نک) نقل می‌نماید که همه اسرار در نقطه زیر باء بسم‌الله مندرج‌اند و ایشان همان نقطه است.^۳ (A.Schimmel, pain, 90)

۱. مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: کدام آیه عظیم‌ترین آیه در کتاب الله است؟ امام فرمود: بسم‌الله الرحمن الرحیم (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱۹، ۵۹؛ عیاشی ج ۱، ۲۱؛ بحرانی [بی‌تا] ج ۱، ۴۲)

۲. امامیه هرگز ادعا ندارند تمام علوم در چهار کتاب حدیثی آن‌ها مندرج است. مطابق احادیث کتابی نزد ائمه بوده است که به نام‌های جامعه، صحیفه، کتاب علی علیه‌السلام، جفر و جامعه نامبردار است (حسینی جلالی، ۱۴۱۳: ۷۱) این کتاب از موارث پیامبر (ص) بوده و به املائی رسول خدا و خط علی علیه السلام است و در آن همه علوم، حلال و حرام الهی و هر آنچه مردم بدان نیازمندند وجود دارد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۳۸ - ۲۲۹، مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۱۰۰).

۳. شیعه امامیه معتقد به پیوندی ناگسستنی بین قرآن و عترت علیهم‌السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت متواتر نقلین که شیعه و سنی آن را نقل نموده‌اند میراث رسالت خود را کتاب خدا و عترت طاهرین می‌دانند که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد (نک. مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۱۰۶) این عدم انفکاک به معنای جدایی ناپذیری امامت و وحی قرآنی است. قرآن در اصل حجیت و دلالت ظواهر الفاظ و ارائه خطوط اصلی و کلی دین مستقل است. اما پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان مبین و مفسر قرآن کریم‌اند. قرآن عهده‌دار تبیین خطوط کلی دین است و سنت عهده‌دار تبیین حدود و جزئیات و تفصیل احکام است. سنت نیز در ناحیه اعتبار سند و تأیید محتوا وابسته به قرآن است. از نظر سند یعنی قرآن پشتوانه اعتبار سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه است. و از نظر متن یعنی ملاک اعتبار روایات غیرقطعی قرآن است. پس قرآن و عترت برای ارائه دین کامل و شایسته اعتقاد و عمل دو نقل متحدند نه یک واحد و نه دو نقل جدا از یکدیگر. (نک. جوادی آملی ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۵۶-۱۴۹).

۳. به نظر می‌رسد این حدیث را نخست البرسی در مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین آورده است. وی ضمن

بیان اسرار حروف این سخن را از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: که انا النقطه التي تحت الباء المبسوطة (۲۹). قندوزی از درالمنظم نقل می‌کند که بدان همه اسرار کتب آسمانی در قرآن است و همه آنچه در قرآن است در فاتحه‌الکتاب است و همه آنچه در فاتحه‌الکتاب است در «بسم‌الله الرحمن الرحيم» است و هر آنچه در بسم‌الله است در نقطه زیر باء است و امام علی علیه السلام فرمود: «انا النقطه التي تحت الباء المبسوطة» (قندوزی ۱۴۱۶: ج ۱، ج ۲۱۰).

هم‌چنین از علی علیه السلام روایت شده است: «لو شئت لا وقرت سبعين بعيرا من باء بسم‌الله الرحمن الرحيم» (ابن ابی‌جمهور احصایی، عوالی اللیالی ج ۴، ۱۰۲/۱) ابن شهر آشوب همین حدیث را با تفاوتی در آخر نقل می‌کند. لو شئت لا وقرت سبعین بعیرا فی تفسیر الفاتحه (ج ۳۲۲، ۱).

پس در حدیث نیامده که من نقطه با بسم‌الله هستم. اما در مورد مأخذ اولیه این حدیث باید گفت: علامه مجلسی ضمن بر شمردن کتبی که در بحارالانوار از آن نقل حدیث نموده است. نام این کتاب (مشارق النوار الیقین) را آورده و می‌نویسد: آنچه صاحب این کتاب در نقلش منفرد بوده ذکر نکرده‌ام و تنها آن مواردی را آورده‌ام که موافق اخبار مأخوذه از اصول معتبر باشد (حدیث مذکور در بحارالانوار ذکر نشده است) محسن امین در اعیان الشیعه ضمن شرح حال «برسی» می‌نویسد: در مؤلفات او خلط و خبط است و سخنانی دارد که در آن مقداری ضرر است هر چند امکان دارد محمل صحیحی داشته باشد (۲۰۵/۳-۱۹۳۲). ولی علامه امینی انتقادات صاحب اعیان الشیعه را پاسخ گفته و دانش «برسی» در علم حدیث را امری واضح قلمداد نموده و او را از غلو میرا دانسته‌اند (علامه امینی ۱۹۷۷: ج ۷، ۸۳-۳۶).

اما در نقطه باء بودن علی علیه السلام گفته‌اند: کتاب تدوین با کتاب تکوین کاملاً منطبق است و از این رو برای هر حقیقتی از حقایق و هر سری از اسرار، عبارتی از عبارات و کلمه‌ای از کلمات را وضع کرده‌اند. همه حقایق و مراتب و عوالم در کسوت حروف و الفاظ قرآن است بساطت کلمات که همان حروف محتوی بساطت عالم و حقایق آن است (بروجردی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۱۹). ابن عربی می‌نویسد: انبیا حروف تهجی را در مقابل مراتب وجود وضع نموده‌اند. «الف» اشاره به ذات ... و «ب» اشاره به عقل اول دارد. [بی‌تا]: ج ۱، ۸) سالکین با مشاهده عیان همه قرآن بلکه همه کتب نازل بر انبیا را در نقطه زیر باء می‌بینند مثال محسوس آن این است وقتی که می‌گویید «لله ما فی السموات والأرض». همه موجودات در یک کلمه جمع می‌شوند و اگر بخواهی همه را به تفصیل یاد کنی مجلدات زیادی از کتب پر می‌شود. حال نسبت معنا به معنا را با نسبت لفظ به لفظ مقایسه کن هر چند که عالم الفاظ و معانی قابل مقایسه نیست. و اما افسوس که به علت محصور بودن در عالم ظلمت جز سیاهی از قرآن نمی‌بینم زیرا حسن محسوس را درک می‌کند و نور را جز نور درک نمی‌کند. هرگاه از این وجود مجازی خارج شویم و بعیریم و دوباره خدا ما را به حیات ابدی زنده کند دیگر سیاهی قرآن را نمی‌بینیم که قرآن نور خالص است و در این هنگام آیات قرآن را از نسخه اصلی یعنی امام مبین و از کسی که دارای علم کتاب است همان علی علیه السلام می‌خوانیم. از این رو علی علیه السلام گفت: من نقطه زیر باءم. (ملاصدرا، ج ۷، ۳۴-۳۲ به نقل از مصطفی‌خیمینی ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۷۱) - خلاصه این که لفظ باء مظهر سببیت مسبب الاسباب است در عالم لفظ و امتیاز باء از حروف مشابه آن به نقطه زیرین آن است همچنان که مظهر تام و تمام مسبب الاسباب در تمام عوالم وجود سر سلسله خاندان نبوت و طهارت است. او نقطه باء و امام مبین است و تمام موجودات در آن نقطه جمعند و از شعاع آن خلقت هستی گرفته‌اند (تفقی، [بی‌تا]: ج ۱، ۵) و بالاخره این سخن به علم وافر علی علیه السلام اشاره دارد یعنی من جامع قرآن و کلام ... هستم و حقیقت کلام ... و تمام معانی کتب الهی در کمون من موجود است (اصفهان‌ی ۱۳۶۱: ج ۱، ۳۸) هم‌چنان که از علی علیه السلام روایت شده اگر بخواهم هفتاد شتر را از تفسیر باء «بسم‌الله» پر می‌کنم.

صاحب المنار هنگام بحث از اشتغال فاتحه بر اجمال آنچه در قرآن است می‌نویسد: اما منظور من اشاره و دلالت حروف نیست مثل این است که می‌گویند: اسرار قرآن در فاتحه و اسرار فاتحه در بسمله و اسرار بسمله در باء و اسرار باء در نقطه آن است که این سخن نه از پیامبر صلی الله علیه و آله و نه از اصحابش ثابت شده است و معقول نیست

از نظر نگارشی، بسم‌الله را به صورت سنتی جدا می‌دانند اما از نظر نحوی حذف استثنایی الف از اسم (س - م، و) باء را مستقیم به سین وصل می‌کند. مؤیدی برای این مطلب، حذف حرف الف در روایت زیر از عمر بن عبدالعزیز است. وی به کاتب خود گفت «باء را بکشید، دندان‌ها را (در مورد سین) به وضوح نشان دهید و میم را گرد کنید» (زمخشری، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۵).

در اسلام تزئین خوشنویسانه بسم‌الله همواره کار هنری مطلوبی تلقی شده است. این کار در قالب سبک‌های خط رسمی، طرح‌هایی به شکل حیوانات (پرنده، شیر و غیره)، اشکال خوشنویسی مکلف و مصنوع (طغری) و خوشنویس تزئینی ارائه شده است (نک. Art and Architecture and the Quran; Arabic Script, Calligraphy).

اوج هنر خطاطی را بسم‌له مشهور احمد قرا حصاری، هنرمند عثمانی (د ۱۵۲۰/۹۶۳) می‌دانند که در آن کاربرد زیاد از حد اصل پیوستگی و همگونی حروف (حرف راء و یاء ناپیدا هستند لام کوتاه شده و الله به صورت خطوط عمودی نمادینی درآمده است) به خلق بسم‌له‌ای منجر شده که به صورت استادانه‌ای در داخل یک خط منحنی بدون بلند کردن قلم حک شده است.^۱

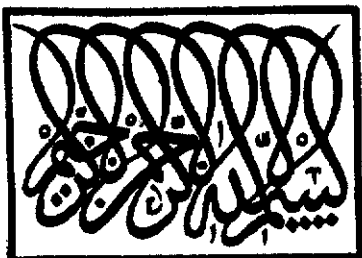
مراجعات و پژوهش‌های علمی

بلکه از ساخته‌های غلاة است که غلوشان آنان را به جایی کشانده که مهمترین خصیصه قرآن یعنی بیان و روشنی را، از آن سلب کرده‌اند (رشید رضا [بی تا]: ۳۵) مصطفی خمینی بر این نظر سخت تاخته و آن را ناشی از جهل به معارف الهی و رموزی می‌داند که حتی بر خواص پوشیده است (ج ۱، ۱۵۱) آنان که توفیق فهم چنین اسراری نیافته‌اند نباید به آن پردازند تا به ورطه انکار نیفتند. (جوادی آملی ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۲۴).

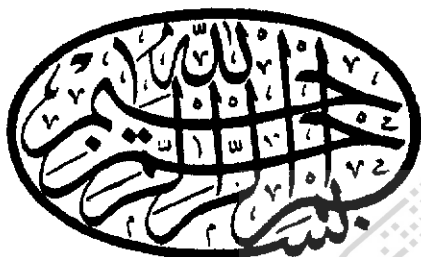
آری قرآن جامع همه اسرار و حقایق عالم است اما این معارف گسترده از ظواهر آن استفاده نمی‌شود بلکه مستفاد از خواص حروف یا بطون فراوان است که تنها در دسترس پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين است (جوادی آملی ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۲۳). چنان که امام علی علیه السلام قرآن را حاوی علم گذشته و آینده و خود را قرآن ناطق می‌داند: ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ينطق و لکن اخبرکم عنه الا ان فیہ علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی (نهج البلاغه، ۱۵۷).

۱. مشخصات مأخذ شناختی جُستار «بسم‌له» به شرح ذیل است:

Graham, William A., "Bismala" in, *Encyclopaedia of the Quran*, ed by Jane Dammen McAuliffe, vol.1, Brill, Leiden..., 2002.



احمد قرا حصارى



شکل بیضی قرن ۱۹ میلادی



تعلیق / عبدالقادر ۱۳۵۱/۱۹۳۲



شکل لک لک عثمانی
۱۹ میلادی



احمد قرا حصارى، عثمانی ۱۶ میلادی

منابع و مأخذ

- ابن شهر آشوب (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، مطبعة الحیدریة.
- ابن قدامه، عبدالرحمن [بی تا]، الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن ابی جمهور الاحصانی (۱۴۰۳)، عوالمی الیالی، قم، سیدالشهداء.
- ابن عربی، محیی الدین [بی تا]، تفسیر القرآن الکریم، بیروت دارالاندلس.
- _____ (۱۴۱۰)، الفتوحات المکیة، تحقیق: عثمان یحیی. المجلس الاعلی بالثقافة.
- افندی، محمد ثابت [بی تا]، (کارگروهی) دائرة المعارف الاسلامیه، انتشارات جهان.
- امین، محسن (۱۴۱۸)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- بحرانی، سید هاشم [بی تا]، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- اصفهانی، بانوامین (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در علوم قرآن. تهران، نهضت زنان مسلمان.
- البرسی، (۱۴۱۹) الحافظ رجب، مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین. تحقیق محمد علی عاشور، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- باجوری [بی تا]، تحفة المرید [بی جا]
- بروجردی، حسین (۱۴۲۲)، المصراط المستقیم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بهار دوست، علیرضا (۱۳۷۳) «انتشار جلد سوم دائرة المعارف قرآن» کتاب ماه دین، ش ۵۲.
- ثقفی، محمد [بی تا]، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. تهران، برهان.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم، اسرا.
- حسینی جلالی، محمدرضا (۱۴۱۳)، تدوین السنة الشریفه. مکتب الاعلام الاسلامی.
- حکیم محمد باقر (۱۴۲۰)، تفسیر سورة الحمد. قم. مجمع الفکر الاسلامی.
- حویزی. عبدالعلی بن جمعه [بی تا]، تفسیر نور الثقلین. قم مطبعة العلمیه.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۲)، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی. مصطفی (۱۳۶۲)، تفسیر القرآن الکریم. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خویبی، ابوالقاسم (۱۴۰۰)، منهاج الصالحین، مهر قم.
- دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۸) زیر نظر غلامعلی حداد عادل، کارگروهی، تهران، بنیاد دائرة المعارف.
- رشید رضا، محمد [بی تا]، تفسیر القرآن الحکیم. لبنان. دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱)، الدر المثور، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- شافعی (۱۴۰۲)، کتاب الام. بیروت، دارالفکر.
- شوکانی، عبدالله محمد (۱۹۳۰) فتح القدیر، ۵ جلد، قاهره، بیروت ۱۹۷۳.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، ابوعلى الفضل بن الحسن (۱۴۰۶)، مجمع البيان فى التفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- طبرى، محمد بن جرير (۱۴۰۸)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن. دارالفكر.
- — (۱۴۱۷)، تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك)، بيروت، دارالكتب العلميه.
- طريحي فخرالدين (۱۴۰۸)، مجمع البحرين. نشر الثقافه الاسلاميه.
- علامه امينى (۱۹۷۷)، الغدير فى الكتاب والسنة و الأدب، بيروت، دارالكتاب العربى.
- فخر رازى (۱۴۱۰)، التفسير الكبير، بيروت، داراحياءالتراث العربى.
- — [بى تا]، احكام البسمله، [بى جا].
- عياشى، محمد بن مسعود [بى تا]، كتاب التفسير، تهران، مكتبة العلميه الاسلاميه.
- قشيرى، لطائف الاشارات. قاهره. دارالكتاب العربى.
- قندوزى، سليمان ابراهيم (۱۴۱۶)، ينابيع الموده لذى القربى. دارالاسوه.
- قرطبى، محمد بن احمد (۱۴۰۵)، الجامع لاحكام القرآن. بيروت داراحيا التراث العربى.
- كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۸۸)، الكافي، تحقيق على اكبر غفارى. دارالكتب الاسلاميه.
- مالك ابن انس [بى تا]، المدوة الكبرى. مصر. السعاده.
- محقق حلى، نجم الدين جعفر بن الحسن (۱۴۰۹)، شرايع الاسلام فى مسائل الاحلال و الحرام. تحقيق صادق شيرازى، تهران، استقلال.
- — (۱۴۱۰)، المختصر النافع فى فقه الاماميه. تهران. مؤسسه بعثه.
- مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار. بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- مزنى، اسماعيل بن يحيى [بى تا]، مختصر المزنى، بيروت، دارالمعرفه.
- معارف، مجيد (۱۳۷۰)، تاريخ عمومى حديث. تهران. كوير.
- نووى، محيى الدين [بى تا]، المجموع. بيروت. دارالفكر.

- Algar, H(1982), 'Besmellāh', *El*, 7 vols. London.
- Blachère (1947), *Introduction ou Coran*, Paris, 1947.
- Bowen, J (1993), *Muslims through discourse*, Princeton.
- Gignoux, P(1982), *Encyclopaedia Iranica*, 7 vol.
- Ivanov, W (1955) *Studies in early Persian Ismailism*, Bombay.
- Khoury . A.T. (1990) *Der Koran . Arabisch - Deutsch übersetzung und Wissenschaftlicher Kommentar*.
- Moubarac. Y. (1957). *Les études d'épigraphie sudsémitique et la naissance del' Islam Gross. W,*
- Nöldecke . T. (1909) *Geschichte des Qorāns*, new edition. Leipzig.
- Paret. R. (1962) *Der Koran. übersetzung*.

